

بررسی آموزه‌های خداشناختی در مناجات شعبانیه

فرشته مریدی زرگرانی^۱، شمس الله سراج^۲

^۱ کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی.

^۲ دانشیار، فلسفه و کلام اسلامی، فلسفه، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

نام نویسنده مسئول:

فرشته مریدی زرگرانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

چکیده

شناخت توحید بر شناخت مراحل آن متوقف است که عبارتند از توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید فعالی و توحید در عبادت. توحید ذاتی یعنی اینکه پروردگار دارای ذاتی یگانه است، مثل و مانند ندارد، ماسوا همه مخلوق اوست و دون درجه و مرتبه او در کمال است، بلکه چیزی قابل مقایسه با او نیست، در توحید صفاتی می‌گوییم صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمعیت، بصیریت و ... حقایقی غیر از ذات پروردگار نبوده و عین ذات پروردگارند متکلمین این صفات را به دو قسم ثبوتی و سلبی تقسیم کرده‌اند، بنابر نظر اکثر متکلمین امهات صفات کمال یعنی صفات ثبوتیه، هشت تاست، در غیر این صورت تمامی اوصاف کمالی واجب تعالی قابل شمارش و احصاء نیستند. از جمله صفات ثبوتی ذاتی که در مناجات آمده است عبارتند از صفت سمع و بصر (وَ اسْمَعُ دَعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ اسْمَعُ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ) علم الهی (وَ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ تَخَبَّرَ حَاجَتِي وَ تَعْرِفُ ضَمِيرِي وَ لَا يَخْفَى عَلَيَّ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ)، قدرت الهی (فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ)، اراده باری تعالی (إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي وَ لَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي). همچنین در این مناجات صفات فعالی که به ذات برمی‌گردد، به چشم می‌خورد اما از آنجا که این مناجات بیان‌گر رابطه فقری انسان با خداوند است به صفات سلبی اشاره‌ای نشده است.

واژگان کلیدی: توحید، مناجات شعبانیه، أسماء و صفات، توحید صفاتی.

مقدمه

بدون شک مهمترین گام در عرصه دین پژوهی، معرفت خداوند متعال است. از آنجا که معرفت خدای تبارک و تعالی به سادگی مقدور نیست، لیکن چون هر صفتی بیانگر ذات موصوف خود است، پس می‌توان با تدبّر و تفکّر در صفات حضرت حق جلّ و علا به شناخت حداقلی از محبوب ازلی- ابدی خویش رسید، چرا که به کنه ذات او نمی‌توان و نمی‌شود پی‌برد (بَا مَوْصُوفًا بِغَيْرِ كُنْهِ؛ ای که وصف شده نه به کنه ذاتش) ^۱ «كَلَّتْ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ؛ عقل‌ها از کنه معرفتش مدهوش ^۲» و اگر هم معرفتی هست همه از لطف و رحمت بیکران اوست که به سوی معرفتش هدایت‌مان نمود چنان‌که امام معصوم علیهم السلام می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِمَعْرِفَتِهِ وَ حَصَّنَا بِوِلَايَتِهِ وَ وَقَفَّنَا لِطَاعَتِهِ شُكْرًا شُكْرًا؛ ستایش خدای را که ما را به معرفتش هدایت کرد و به دوستی و محبتش مخصوص گردانید و به طاعتش موقّف داشت خدا را شکر ^۳» و آن معرفت سنگ بنای دین شناسی اوست که کلید فهم مباحث دینی و نجات بشریت از کج فهمی‌ها و بدفهمی‌هاست.

همچنین، مبنا و اساس همه شوؤن انسانی اعتقاد به خداوند است و پایه تمام اعتقادهای الهی، اعتقاد به وجود اوست. بنابراین، کوتاهی و تقصیر در ادراک برخی از مبادی تصویری یا تصدیقی براهین اثبات واجب، سبب نقد و یا شک و تردید نسبت به اعتقاد الهی می‌گردد. از این رو، بهترین راه وصول به خداوند که وجودش بدیهی‌تر از هر شیء و حضورش برای هر چیزی نزدیک‌تر است، همانا غبار ره نشاندن و گردگیری فاهمه است. ^۴

و اما، علم کلام یکی از علوم اسلامی است که باورهای بنیادین دینی- یعنی اصول اعتقادی- را اثبات می‌کند، درباره عقاید اسلامی بحث می‌کند و شبهات وارد شده در این زمینه را پاسخ می‌دهد. از لحاظ روشی نیز روش اثبات متکلمان برخلاف فلاسفه بیشتر جدلی است و وحدت مسائل آن یک وحدت اعتباری است. لذا، در علم کلام مسائلی چون: قضاء و قدر، توحید و صفات باری تعالی، نبوت و امامت، عدل و معاد- که در سه موضوع کلی خداشناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی خلاصه می‌گردد- مورد بررسی قرار می‌گیرند.

با توجه به اینکه در نگاه کلی، مناجات شعبانیه بیانگر برخی صفات واجب تعالی است، در مبحث توحید، بحث اصلی حول محور توحید صفاتی است.

در بررسی اسماء و صفات واجب تعالی از لحاظ وجود شناختی باید توجه داشت که کثرت اسماء و صفات به عالم مفهوم برمی‌گردد، اما عینیت، ناظر به مقام واقع خارجی است، و منعی ندارد که یک شیء دارای درجه‌ای از کمال بوده که کل او علم و قدرت و حیات باشد و با این وضع صفات متعدد و کثیری به اعتبارات مختلف از او انتزاع شود. همانطور که مثلاً انسان خارجی به تمام وجودش مخلوق خدای سبحان و معلوم برای او و مقدور برای او است. بلکه تمام او، معلوم و مخلوق و مقدور خداوند است. ^۵ یکی از نکات مهم درباره خداوند سبحان این است که هر نام و ویژگی که به او نسبت داده می‌شود، نباید نقص و نیاز و ترکیب در ذات او را نشان دهد. زیرا همه نام‌ها و صفات خداوند، نیکو و مطلوب هستند، زیرا که جهان کائنات نشانگر علم، عظمت و اراده الهی است. بنابراین، هدف این مقاله بررسی مفاهیم خداشناختی در مناجات شعبانیه است و به بررسی مسائل خداشناسی می‌پردازد که در مناجات به آنها تکراراً اشاره شده است. این مقاله به مسائل جزئی‌تری در مناجات متمرکز می‌شود که بیشتر به جنبه‌های خداشناسی مرتبط هستند.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت ناحیه مقدسه در ماه رجب.

۲. همان، دعای روز دوشنبه.

۳. همان، تتمه اعمال شب مبعث.

۴. عبدالله جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۷۵، ص ۲۱

۵. جعفر سبحانی، المحاضرات فی الالهیات، ۱۳۸۹، صص ۵۵-۵۶

توحید و مراتب آن

بحث از توحید بر شناخت مراحل و مراتب آن متوقف است که عبارتند از: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید در عبادت^۶ و^۷ که در ادامه به تبیین آن‌ها می‌پردازیم. و اما سرّ تکیه همیشگی ائمه طاهرين عليهم السلام در دعاها و مناجات‌ها، احادیث و سخنان عادی بر فقر خود و غنای خدای تعالی همین آراستگی آنان به توحید است. آنان مصداق اتم و اکمل انسان کامل‌اند. از این رو بیشتر از دیگران بر این امر حیاتی تکیه نموده‌اند^۸. از مباحث محوری مناجات شریف شعبانیه که از مناجات‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد، همین مسأله توحید است.

از ابن ابی الحدید نقل است که در ذیل خطبه ۱۴۶ می‌گوید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْفَنَ هُوَ الَّذِي بَانَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَرَبِ فِي زَمَانِهِ قَاطِبَةً وَ اسْتَحَقَّ بِهِ التَّقَدُّمَ وَ الْفَضْلَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ... وَ مَعْلُومٌ أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ انْفَرَدَ بِهَذَا الْفَنِ، وَ هُوَ أَشْرَفُ الْعُلُومِ؛ لِأَنَّ مَعْلُومَهُ أَشْرَفُ الْمَعْلُومَاتِ. وَ لَمْ يَنْقُلْ عَنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَرَبِ غَيْرِهِ فِي هَذَا الْفَنِ حَرْفَ وَاحِدٍ وَ لَا كَانَتْ أَذْهَانُهُمْ تَصِلُ إِلَى هَذَا وَ لَا يَفْهَمُونَهُ بِهَذَا الْفَنِ، فَهُوَ مَنْفَرِدٌ فِيهِ وَ بَغِيرِهِ مِنَ الْفَنُونِ. وَ هِيَ الْعُلُومُ الشَّرْعِيَّةُ مُشَارِكٌ لَهُمْ وَ رَاجِحٌ عَلَيْهِمْ فَكَانَ أَكْمَلَ مِنْهُمْ^۹...؛ ترجمه: بدان که این فن - توحید و الهیات - فنی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بدان وسیله از همه مردم عرب زمانش ممتاز گشته و به سبب آن از همه آن‌ها استحقاق تقدم و برتری یافته است... و معلوم است که این مرد متخصص در این فن است، فنی که اشرف علوم به حساب می‌آید؛ زیرا معلوم آن - که خدا است - اشرف معلومات است. و از هیچ یک از عرب در این فن به غیر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام حتی یک حرف هم نقل نشده است، و اصلاً اذهان آن‌ها به این مطالب نمی‌رسید و آن را نمی‌فهمیدند. پس او تنها کسی است که در این فن وارد شده و با دیگران در فنون و علوم شرعی دیگر نیز شریک شده و بر آنان رجحان پیدا کرده است، لذا از دیگران کامل‌تر است...»

توحید ذاتی

توحید ذاتی یعنی اینکه ذات پروردگار یگانه است، مثل و مانند ندارد، ماسوا همه مخلوق اوست و دون درجه و مرتبه او در کمال، بلکه چیزی قابل مقایسه با او نیست «و المراد منه (توحید ذاتی) هو أنه سبحانه واحد لا نظير له، فرد لا مثيل له، بل لا يمكن أن يكون له نظير أو مثيل^{۱۰}». در تعریف توحید ذاتی علاوه بر برهان عقلی از برهان نقلی نیز می‌توان بهره جست، آیات کریمه «لیس كمثله شيء» و «لم يكن له كفوا احد» مبین توحید ذاتی است.

توحید صفاتی

توحید صفاتی یعنی صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمعیت و بصیریت، حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند، بلکه عین ذات پروردگارند، به این معنی که ذات پروردگار به نحوی است که همه این صفات بر او صدق می‌کند و یا آثار این صفات بر او مترتب است.

متکلمین صفات باری تعالی را در آغاز به دو قسم ثبوتی و سلبی تقسیم کرده‌اند. صفات ثبوتی را نیز به دو قسم حقیقی و اضافی، و سپس صفات حقیقی را به حقیقی ذات اضافه و حقیقی ذات غیر اضافه تقسیم نموده‌اند. همچنین، صفات ثبوتی را به صفات جمال و سلبی را به صفات جلال تعبیر کرده‌اند^{۱۱}.

۶. سبحانی جعفر، ترجمه المحاضرات فی الالهیات، ۱۳۸۹، ص ۳۵

۷. محمدتقی مصباح یزدی، مشکات؛ مجموعه آثار، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۶، ص ۵۸-۵۹.

۸. عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، تنظیم محمد صفایی، چاپ: دوازدهم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸، صص ۷۶-۷۷.

۹. علی اصغر رضوانی، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم ۱۳۸۸، ص ۵.

۱۰. جعفر سبحانی، التوحید و الشریک فی القرآن الکریم، بیروت: موسسه الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۰۸، ص ۷.

۱۱. همان، ترجمه المحاضرات فی الالهیات، ۱۳۸۹، ص ۴۸

امهات صفات کمال یعنی صفات ثبوتیه، هشت تاست، در غیر این صورت تمامی اوصاف کمالی واجب تعالی اعم از جمالی و جلالی قابل شمارش و احصاء نیستند.^{۱۲} در این مختصر با توجه به تکیه امام بر غنای پروردگار و فقر مخلوقات بویژه بندگان در مناجات خویش، سعی شده صفات ثبوتی ذاتی و صفاتی که در نهایت به آنها بازمی‌گردد، مورد بررسی قرار گیرد.

صفات واجب الوجود در نگاه حکما و متکلمین

از منظر بوعلی خداوند دارای اسماء نیکویی است که احسن الاسماء هستند، زیرا متضمن معانی حسنه بوده، و برخی از آن‌ها به صفات ذات برمی‌گردند، مانند: عالم، قادر، حی و اله، و بعضی نیز به صفات فعل او بازمی‌گردند، مانند: خالق و رازق و باری و مصور و مانند این‌ها، و برخی نیز افاده تمجید و تقدیس ذات باری تعالی می‌کنند مانند قدوس و غنی و واحد...^{۱۳}

از نظر صدر المتالهین نیز صفات واجب الوجود (مانند علم و قدرت و حیات و اراده و ...) اموری زائد بر ذات واجب الوجود نیستند، و نیز این صفات را نمی‌توان از ذات واجب الوجود نفی کرد و فقط آثار آن صفت را در ذات او متحقق دانست. بلکه باور صحیح آن است که وجود حق تعالی را که عین ذات و ماهیت اوست، عیناً مظهر جمیع اسماء و صفات کمالیه بدانیم، بدون آنکه کثرت و انفعال و قبول و فعلی در ذات او لازم آید.^{۱۴} همچنین، کلیه صفات کمال واجب الوجود در حاق ذات او و کلیه کمالات در او بالفعل موجود است. وجود او کل الوجود و مشتمل کلیه وجودات است، و نیز صفات او کل صفات و مشتمل کلیه صفات موجودات است، زیرا بسیط الحقیقه بوده و هر موجود بسیط الحقیقه مشتمل بر کلیه حقایق است و در موجود بسیط، نقصان وجود ندارد، و موجود غیر ناقص، همه امور کمالیه را داراست.^{۱۵}

مطلب دیگر این‌که: واجب تعالی مبدأ آفرینش هر وجودی است و نیز علت آفریننده یک شیء به شکل برتر و بالاتری در بر دارنده‌ی حقیقت آن شیء می‌باشد، و موجودی که کمالی را می‌بخشد، هرگز خودش فاقد آن نمی‌باشد. در نتیجه واجب سبحانه باید به نحوی متصف به همه صفات کمالی باشد.^{۱۶} همچنین امام خمینی (ره) در این‌باره بیان می‌کند:

«اسماء الهی و صفات علیای ربوبی حجاب‌های نورانی برای ذات احدیت بوده که همه تعینات اسمائی مستهلک در آن ذات احدی هستند و همه تجلی‌های صفاتی در آن پنهان است، زیرا ذات احدیت برای هیچ کس به جز در حجاب تعین اسمی ظهور نمی‌کند و تجلی او در همه عالم جز در نقاب تجلی صفتی نیست، پس برای او در این مرتبه هیچ اسم و رسم نیست و هیچ تعینی، و حدی برای آن حقیقت مقدس نیست.^{۱۷}»

ابن بابویه، شیخ صدوق رحمه الله، درباره صفات ذات و صفات فعل حق تعالی با توجه به نفی ضد آن صفات می‌گوید:

«هرگاه درباره صفات ذاتی الهی بحثی مطرح نماییم منظور ما در هر صفتی از آن صفات ذاتی، نفی ضد آن صفات از ذات خداوند تبارک و تعالی است، همچنان‌که می‌گوییم ذات احدیت باری تعالی از ازل و همواره، سمیع و بصیر و علیم و حکیم و قادر و عزیز و... است و این‌ها از صفات ذاتی باری تعالی به شمار می‌آیند. درحالی‌که نمی‌گوییم ذات خداوند از ازل خلاق، فاعل، مرید، راضی، ساخت، وهاب، و متکلم است، چراکه این صفات از جمله صفات افعالی خداوند هستند و حادثند و به قسمی از صفات متصفند، و اینکه در ازل او را متصف به آن‌ها بدانیم، جایز نیست.^{۱۸}»

همچنین، به تصریح شیخ مفید در شرح اعتقادات شیخ صدوق، صفات خداوند بر دو قسمند:

۱۲. محمد حسین بن علی بن محمد رضا نجفی کاشف الغطاء، مبادی ایمان، ناشر: موسسه کاشف الغطاء، بی تا، ص ۲۸-۲۹.
۱۳. ابوعلی سینا، الاشارات و التنبیها؛ با شرح خواجه نصیر الدین طوسی، تصحیح کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۴، نمط آخر
۱۴. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، شواهد الربوبیه؛ ترجمه و شرح جواد مصلح، مشهد اول، چاپ: چهارم، تهران: سروش، (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۸۵، ص ۶۲.
۱۵. همان، مشهد دوم، ص ۲۱۷.
۱۶. محمد حسین طباطبایی، نه‌یابه الحکمه، ترجمه مهدی تدین به کوشش هادی خسرو شاهی، ۱۳۸۷.
۱۷. امام خمینی ره، شرح دعای سحر، ص ۶۹-۷۱.
۱۸. محمد بن محمد مفید، ترجمه و شرح اعتقادات شیخ صدوق، تالیف: الشیخ الصدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۲.

«یکی منسوب بذات و دیگری منسوب به فعل، که اولی را صفات ذات و دومی را صفات فعل می‌گویند. و در تعریف این دو دسته از صفات آمده است که صفات ذات آن است که حق تعالی استحقاق لازم آن صفات را به جهات معین سوای ذات خود، دارد. و صفات افعالی نیز صفاتی هستند که به وجود فعل پروردگار واجب خواهند بود. و درباره فرق میان صفات ذاتی و صفات افعالی معتقد است: در صفات صحیح نیست که خدا را به ضد او موصوف بدانیم همچنان که درست نیست او را خالی از آن صفات بدانیم، لیکن در صفات افعالی چنین نیست»^{۱۹}.

از این رو، وجود صفت به هیچ وجه منفک از موصوف نیست؛ بلکه صفت همواره ظهور موصوف به شمار می‌آید. و نیز ذات، حقیقت واحدی است که در صفات گوناگون ظهور می‌یابد. تعدد ظهور در یک شیء به هیچ وجه تکثر و پراکندگی آن نخواهد بود، در نتیجه بحث در وجود عین مسمّا است. و تفاوت میان آن‌ها را نیز در معنی و مفهوم باید جستجو کرد.^{۲۰}

صفات ثبوتی

در صفات ثبوتیه صفتی برای خداوند ثابت می‌شود، یعنی صفتی چند که واجب است اتصاف واجب تعالی به آنها.^{۲۱} مثلاً اینکه خدا حی است، علیم است، سمیع است، بصیر است و... به این صفات، صفات کمال نیز گفته می‌شود، همچنین در برخی موارد به صفات ذات و در مواردی هم به صفات فعل مشهورند. بنابراین، تمام مفاهیمی که حکایت‌گر کمالات وجودی بوده و متضمن معنای نقص و محدودیتی نیستند می‌توان به عنوان صفات ثبوتیه برای خدای متعال اثبات کرد.^{۲۲}

صفات سلبی

صفات سلبیه عبارتند از آن دسته صفاتی که چیزی یا صفتی را از ذات باری تعالی سلب می‌کنند. یعنی صفتی چند که سلب در مفهوم آن‌ها نسبت به اموری که اتصافشان به واجب تعالی ممتنع است، معتبر باشد و نفی و سلب آن‌ها از واجب الوجود واجب است،^{۲۳} مثلاً خدا ضد ندارد، مثل ندارد، شریک ندارد و... البته این صفات، صفات نقص هم گفته می‌شوند مانند جهل و عجز و مانند آن، که از ذات واجب نفی می‌شوند.^{۲۴} بنابراین، سلب همه‌ی مفاهیمی را که متضمن نوعی نقص و محدودیت هستند، از صفات سلبیه واجب الوجود بشمار آورد.^{۲۵}

توحید افعالی

توحید افعالی به این معناست که همه ذات‌ها و کارها به اراده و مشیت خداوند مرتبط هستند و بر اساس خواسته ذات مقدس او اتفاق می‌افتند. بر اساس نظر علامه طباطبایی، فاعل واقعی دنیا خداوند است و همه نظام‌ها، علل و معلولات، وجود وابسته و تابعیت از فعل خداوند هستند. موجودات عالم، اگرچه در ذات خود استقلال وجودی از خدا ندارند، اما در مقام تأثیر و علیت نیز استقلال ندارند. به عبارت دیگر، خداوند در فعالیت خود شریک ندارد. همچنین، وجود ممکنات به لحاظ ذاتی فقر محضی دارند و به طور مطلق وابسته به غیر هستند. این رابطه در نهایت به وجودی می‌انجامد که ذاتاً مستقل و بی‌نیاز است. به تعبیر قرآن کریم و روایات اسلامی خداوند قیوم همه عالم است. بنابراین، در توحید افعالی باید به دو اصل معتقد بود:

۱۹. محمد بن محمد مفید، شرح اعتقادات، ۱۳۷۱، ص ۱۶.

۲۰. غلامحسین ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفه در فلسفه اسلامی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸، صص

۵۸۹-۵۸۸

۲۱. عبدالرزاق فیاض لاهیجی، گوهر مراد؛ با مقدمه زین لعابدین قربانی لاهیجی، چاپ اول، ۱۳۷۲، صص ۲۳۸

۲۲. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۴۵۹ و ۴۶۰.

۲۳. عبدالرزاق فیاض لاهیجی، گوهر مراد؛ با مقدمه زین لعابدین قربانی لاهیجی، چاپ اول، ۱۳۷۲، صص ۲۳۸

۲۴. محمد حسین کاشف الغطا، مبادی الایمان، بی تا، صص ۲۸

۲۵. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۴۶۰.

اول اینکه خداوند در افعال خود یکتاست و هیچ‌گونه شریک و یآوری ندارد بلکه اساساً وجود شریک برای او در ایجاد افعال محال است.

دوم اینکه هیچ موجودی در فعل خود مستقل نیست و هیچ فعلی در عالم واقع نمی‌شود مگر آن‌که با اراده و خواست او باشد. بدین ترتیب حاصل توحید افعالی آن است که آن‌چه در عالم واقع می‌شود فعل خداوند متعال است.

توحید در عبادت

توحید در عبادت یعنی جزء ذات پروردگار هیچ موجودی شایسته عبادت و پرستش نیست، پرستش غیر خداوند مساوی است با شرک و خروج از دایره توحید اسلامی.^{۲۶}

بنابراین، شناخت این مراتب بدون آشنایی با حقیقت وجودی باری تعالی ممکن نیست و شناخت حضرت حق جلّ جلاله به سادگی محقق نمی‌شود «کَلْتَ أَلْسِنَ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ»^{۲۷} و چون بشر موجودی ممکن و سراسر نقص و نیاز است باید دلیل و راهنمایی که نشان از ذات غنی و بی‌نیاز دارد، وجود داشته باشد تا عبد بتواند با هدایت‌گری‌های او راه را بیابد (اتبعوا من لا یستلکم اجراً و هم مهتدون؛ از کسانی پیروی کنید که از شما چیزی نمی‌خواهند و آنان هدایت یافته‌اند)^{۲۸}. یکی از عرفا می‌گوید: «خدا در انسان تجلی کرد و خود را انسانی نشان داد تا انسان خدایی شود. انسانی شدن خدا، یعنی تجلی او در انسان کامل، و از طرفی این امر خدایی شدن انسان نیز هست.»^{۲۹}

امام معصوم علیه السلام یا همان انسان کامل، که بحر حقایق و معدن علم و معرفت است بهترین دلیل بر شناخت واجب تعالی می‌باشد. بنابراین، انسان کامل که تجلی خداوند در زمین و مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است پیروی از او و پذیرش هدایت‌های او که متکثر در چهارده قالب نوری است، می‌تواند انسان‌های آزاده و طالب هدایت را متخلق به اسماء و صفات الهی نماید تا به کمال مطلوب ره یابند. در شناخت مولا و سرور کائنات امیرالمؤمنین علی علیه السلام همین بس که اولین مخلوق عالم و آخرین فرستاده حق، حضرت ختم المرسلین محمد مصطفی^{۳۰} صلی الله علیه و آله و سلم در وصف ایشان فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»^{۳۱}، و نیز فرمودند: «در مورد جایگاه مناجات شعبانیه^{۳۲} که از آن امام همام به ما رسیده نیز، مداومت آن حضرت و ائمه معصومین علیهم السلام بعد از ایشان بر قرائت این مناجات گواه شأن جلی و عظمت رفیع آن است. در مناجات شعبانیه می‌بینیم که گفتگوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با پروردگار خویش چنان عالمانه، عاقلانه و عاشقانه است که گویی خداوند جز او بنده‌ی دیگری ندارد. حضرت در این مناجات ابتدا خدا را با صفات حمیده که خاص ذات اوست، می‌خواند و سپس از باب رحمانیت او وارد گشته، زبان را به توبه و انابه وامیدارد و از او پاره شدن حجب نورانی میان خود و محبوبش را درخواست می‌کند. خدا را با صفاتی چون سمع، علم، قدرت، اراده می‌خواند که عین ذات اوست، البته بحث از توحید و عدل و صفات الهی در بسیاری از ادعیه، خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها و ... حضرت موج می‌زند، چرا که این خاندان متقن و محکم‌ترین راه معرفت به یگانگی و بی‌نیازی باری تعالی و مظهر اتم و اکمل اسماء و صفات الهی‌اند، بنابراین، شناخت آنان مقدمه‌ی شناخت خداوند، و متخلق شدن به اسماء و صفات آنان همانا تخلق یافتن به اسماء و صفات الهی است.

۲۶. همان، ص ۱۱۷

۲۷. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای روز دو شنبه،

۲۸. پ/س/ ۲۰

۲۹. غلامحسین ابراهیمی دینانی، عقل و عشق در حریم عاشورا، تدوین: اسماعیل منصوری لاریجانی، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۹۳، ص ۴۰.

۳۰. ر.ک: بند ۲-۸-۱ همین رساله

۳۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه

۳۲. در قسمت جایگاه مناجات شعبانیه مفصل توضیح داده شد است.

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۴۸ نهج البلاغه می‌گوید:

«بدان که توحید و عدل و مباحث شریف مربوط به الهیات شناخته نشد مگر از سخنان این مرد (امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، و سخنان غیر او از اصحاب، به هیچ وجه متضمن چیزی از این قبیل مباحث نیست، و اصلاً آنان تصور این مطالب را نمی‌کردند، و اگر تصور کرده بودند ذکر می‌کردند، و نزد من این فضیلت از همه فضایل آن حضرت مهم‌تر است»^{۳۳}

مصادیق صفات ذات در مناجات شعبانیه

از جمله صفات ذاتی که در مناجات شعبانیه بیان شده و در اینجا هدف، بررسی و پرداختن به آن‌هاست صفات سمع و بصر، علم، قدرت و اراده است، که در خلال برخی از فرازهای مناجات ذکر شده‌اند.

نکته قابل توجه اینکه، اگرچه برخی حکما و متکلمین بویژه علامه حلی در «باب حادی عشر»، خواجه نصیر طوسی در «تجرید الاعتقاد»، ملاصدرا در «شواهد الربوبیه» و ملا عبدالرزاق لاهیجی در «گوهر مراد» در تبیین صفات الهی ابتدا به بیان قدرت و سپس علم و اراده پرداختند، لکن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مناجات ابتدا به صفت سمع و بصر الهی اشاره نموده (و سمع دعایی اذا دعوتک و سمع ندایی اذا نادیتک) پس از آن قدرت (فقد هربت الیک) و سپس علم (و تعلم ما فی نفسی) و اراده (و لو اردت هوانی لم تهذنی) را بیان می‌کند، شاید به این دلیل که در مناجات مخاطب حقیقی خداوند است و امام ابتدائاً به توجه او نیازمند است^{۳۴} و پس از جلب توجه به قدرت الهی پناه برده و جنبه‌هایی از نیازمندی خود را بیان می‌کند و با اقرار به علم الهی نسبت به آشکار و نهان خویش و سراسر هستی، به ضعف و ناتوانی و فقر وجودی خود و سایر مخلوقات معترف شده و رسیدن به کمال نهایی و مقصود و مطلوب را جز به لطف خدا نمی‌بیند.

سمع و بصر

واسمع دعائی إذا دعوتک، واسمع ندائی إذا نادیتک و أقبل إلیّ إذا ناجیتک

صفات سمع و بصر از جمله صفات ثبوتیه ذاتیه و اولین صفات باری تعالی هستند که پس از ذکر صلوات در ابتدای مناجات شعبانیه به آن‌ها توجه داده شده است. علامه مجلسی نیز سمع و بصر در خداوند تبارک و تعالی را به معنای عالم به دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها می‌داند و می‌گوید:

سمع و بصر در خداوند تبارک و تعالی یعنی عالم به آنچه قابل شنیدن و دیدن است از شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها، بی‌آنکه آلت شنیدن و دیدن داشته باشد. چرا که، اگر محتاج به آلات باشد جسم مرکبی که محتاج و ممکن باشد خواهد بود و در کمال خود محتاج بغیراست، در حالی که او کامل بذات خود است و علم او بر این‌ها موقوف به وجود این‌ها نیست، بلکه خداوند به همان نحو که در وقت وجود اشیاء به آن‌ها علم دارد، پیش از وجود و بعد از بوجود آمدن آن‌ها نیز به اشیاء عالم است. همچنین می‌گوید دو صفت سمع و بصر به علم الهی بر می‌گردد و شاید حکمت آن که حق تعالی خود را با این دو صفت ستوده، جدا ذکر کرده است، این باشد که در ضمن آن‌ها رد بر حکما می‌شود که خداوند را عالم بجزئیات نمی‌دانند یا چون اکثر اعمال بندگان که مورد تکلیف الهی است از قبیل مسموعات و مبصرات است.^{۳۵}

شیخ کلینی به نقل از ابو بصیر می‌نویسد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند:

«لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لَا مَسْمُوعٌ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لَا مَبْصُورٌ وَ الْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَ لَا مَقْدُورٌ فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ وَ الْبَصَرُ عَلَى الْمَبْصُورِ وَ الْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ.»^{۳۶}

۳۳. عبدالحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی وشرکاه، بیتا، جلد ۶، ص ۳۴۶.

۳۴. البته این در صورتی است که واژه سمع در مناجات به معنای شنیدن و علم باشد، چراکه در برخی از موارد اشاره شده که سمع به معنای اجابت است. که اگر چنین باشد، در اینجا نیز صفت اول، قدرت می‌شود.

۳۵. محمد باقر مجلسی، حق الیقین، جلد اول، تهران: علمیه اسلامی، بی تا، [۱۳۳۰]. (کتاب مذکور در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.) ج ۱، ص ۹.

۳۶. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ۱۴۱۱=۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۵۳

خداوند- عز و جل- پروردگاران علم عین ذات او بود در حالیکه هیچ معلومی نبود، سمع ذات او بود و هیچ مسموعی نبود، بصر ذات او بود و هیچ بصیری نبود، و قدرت ذات او بود و هیچ مقدوری نبود، پس آنگاه که اشیاء حادث شدند و معلوم موجود شد، علم بر معلوم و سمع بر مسموع و بصر بر مبصر و قدرت بر مقدور واقع گردید.

- ۱) علم، سمع، بصر و قدرت از صفات ذاتی خداوند هستند که همواره با او بوده اند.
- ۲) سمیع و بصیر بودن خداوند به معنای علم او به مسموعات و مبصرات است، نه صرف دیدن و شنیدن.
- ۳) خداوند جسم نیست و آلات حسی ندارد. او هر چند به همه محسوسات علم دارد اما دیدن و شنیدن به معنای منفعل شدن حاسه برای او حاصل نمی شود.
- ۴) سمیع الدعای بودن خداوند بدین معناست که خداوند به دعای انسان گوش می دهد و خواسته او را برآورده می سازد، نه اینکه صرفاً شنونده دعا باشد.
- ۵) آیه " انک سمیع الدعاء " خودش دعاست. مقصود از آن تنها اشاره به این نیست که خدا شنونده دعا است، بلکه معنایش این است که تنها خدا به خواسته های بندگان ترتیب اثر می دهد.

علم

وتعلم ما فی نفسی و تخبر حاجتی و تعرف ضمیری

مسأله علم باری تعالی یکی از دشوارترین مسائل فلسفی- کلامی بوده و هست، زیرا سخن از سرپرده‌ای است که ذهن و اندیشه بشر را به آستان آن راهی نیست. به قول صائب تبریزی: «موج از حقیقت گهر بحر عاجز است حادث چگونه درک کند قدیم را». اما آنچه مسلم است این که همه حکما و متکلمین در این باره سخن‌ها گفته‌اند. پرداختن به این مسأله و سایر مباحث کلامی بطور اتم و اکمل، از توان این پژوهش خارج است زیرا، اولاً موضوع این پژوهش بررسی آموزه‌های کلامی آن هم در مناجات شعبانیه و نه اثبات یا رد آن‌ها و سپس تأثیر آن‌ها بر نوع نگرش انسان‌هاست و ثانیاً حتی اگر صرفاً به تطبیق آراء برخی از حکما و متکلمین در این باره بپردازیم بیش از حجم این پژوهش خواهد شد و حق مطلب آن‌گونه که باید و شاید اداء نخواهد گشت. بنابراین تنها به بیان دیدگاه‌های برجسته برخی از حکما و متکلمین جهت وضوح و ورود به بحث می‌پردازیم.

خواجه نصیر برای اثبات علم الهی به سه دلیل، به شرح ذیل متمسک شده است:

- ۱- اینکه تمامی افعال الهی را در کمال إتقان و إحکام و موافق با مصلحت می‌بینیم که چنین عمل محکم از غیر عالم صادر نمی‌شود.^{۳۷}

۲- دلیل دوم تجرد است به این معنا که هر مجردی قابل تعقل است و هر معقولی مجرد. تعقل کردن یعنی ادراک کلی که بی حواس ظاهره است و تجرد نیز به معنای بی‌ماده بودن است. و علت آن، این که اگر قوه عاقله در محل جسمانی باشد و صورت تعقل شده حلول در جسم کرده باشد مانند: سفیدی و سیاهی، البته به تقسیم محل تقسیم می‌شود در این صورت، صورت معقول نیز دارای طول و عرض می‌گردد و این صحیح نیست.^{۳۸} در این باره، در نمط سوم اشارات آمده است که: صورت کلی معقولات مانند انسان کلی و صورت علم و فضیلت و صفات غیر جسمانی دیگر آن طور که در عقل ماست، طول و عرض و اجزاء جدا از هم ندارد، بنابراین، نمی‌توان گفت که معانی کلی در قلب و یا در دماغ یا هر عضو جسمانی دیگر انطباق یافته، زیرا، که اگر چیزی در جسم منطبق شود حتماً قابل تقسیم است.^{۳۹} باری خداوند عالم مجرد است یعنی جسم و جسمانی نیست و مانعی از ادراک اشیاء و علم به آن‌ها ندارد پس باید عالم به همه چیز باشد.

۳۷. خواجه نصیر الدین طوسی، تجرید الاعتقاد با شرح علامه شعرانی، بی جا، بی تا، ص ۳۹۴

۳۸. همان، ص ۳۴۴

۳۹. ابن سینا، اشارات، ترجمه حسن ملک‌شاهی، ج اول؛ طبیعات، الهیات، عرفان و تصوف، چاپ پنجم، نشر سروش، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵، ص ۳۷۷

۳- دلیل سوم اینکه هر چیز غیر او -واجب تعالی- مستند به اوست. علم و دانش از جمله در میان ممکنات عالم بسیار است و علم باید مانند همه صفات کمال از ناحیه او باشد و نیز می‌گوییم او علم به وجود خود دارد چون مجرد است و هر عالمی که علم به علت دارد عالم به معلول است. او علت همه چیز است پس به همه چیز علم دارد.^{۴۰}

حال، بنابر دلیل اول خداوند به آنچه که ایتقان و احکام دارد عالم است و بنابر دلیل دوم خداوند عالم به مجردات است و دلیل سوم نیز بیانگر علم الهی به کلی و جزئی و عرض و جوهر و افعال و نیات همه عالم است، زیرا، عالم شامل همه معلولات بوده و همه چیز معلول خداوند است، پس، قدرت خداوند به تمامی مقدرات تعلق می‌گیرد.

ملاصدرا درباره‌ی علم الهی معتقد است که علم واجب الوجود به ذات خود که عین عنایت ازلیه است، عبارت است از انکشاف ذات او برای ذات او (که لازمه شدت وجود و کمال و تمامیت ذات اوست) به وجهی که کلیه خیرات و فضائل از نفس ذات او بر ذات او فایض گردد.^{۴۱}

پس خداوند علیم است یعنی عالم به سرّها و پنهانی‌هایی است که عالم خلقت آنها را درک نمی‌کند همچنان که آیات الهی مبین آند: (إن الله علیم بذات الصدور)^{۴۲} (لا یعزب عنه مثقال ذره فی السماوات ولا فی الأرض)^{۴۳} و نیز، عالم به جزئیات موجودات، قبل از ایجاد و بعد از وجود آن‌ها.^{۴۴}

در نحوه‌ی ایتصاف علم خداوند به خود و مخلوقات اقوال متعددی وجود دارد. برخی از فلاسفه، علم به ذات و علم به مخلوقات را عین ذات الهی دانسته‌اند و بعضی علم به ذات را عین ذات و علم به مخلوقات را صورت‌هایی قائم به ذات و خارج از آن شمرده‌اند، و برخی دیگر نیز علم به مخلوقات را عین وجود آن‌ها دانسته‌اند. از متکلمین هم اقوال مختلف و بعضاً عجیبی نقل گردیده، تا آنجا که بعضی از ایشان منکر علم الهی به ذات مقدس خویش شده‌اند. حق این است که ذات باری تعالی در عین وحدت و بساطتی که دارد هم عین علم به ذات خویش است و هم علم به همه مخلوقات اعم از مجرد و مادی،^{۴۵} و این یعنی علم الهی محیط بر تمامی اشیا و مخلوقات است و دلایلی نیز بر این امر از سوی علامه مجلسی اقامه گردیده که به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

«اول آنکه تغییری در علم باری تعالی نیست، علم او به اشیا پیش از وجود آنها با علم او بعد از وجود آن‌ها تفاوت ندارد، چرا که خالق همه چیز اوست چه باواسطه و چه بی‌واسطه، زیرا هر که به اراده و اختیار و از روی حکمت چیزی را بی‌آفریند البته به آن چیز و صفات و آثار آن علم دارد؛

دوم آنکه خداوند تبارک و تعالی مجرد است و نسبت مجرد به همه چیز مساوی است؛

سوم نیز همچنان که همه ممکنات اثر وجود اویند علم به جمیع کمالات آن‌ها به او منتهی می‌شود و کسی که همه علم‌ها از او باشد جاهل به چیزی نمی‌باشد و جناب مقدس او اشاره به همه دلایل در سه کلمه قرآن مجید فرموده است: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^{۴۶} یعنی آیا نمی‌داند آن که همه اشیا را آفریده است درحالی که او است لطیف و دقیق و آگاه؛ علامه در معنای لطیف در ادامه می‌گوید: لطیف یعنی مجرد^{۴۷} «

آنچه مسلم است این که، علم پیشین الهی به موجودات به نحو علم حضوری و به صورت اجمال در عین کشف تفصیلی است؛ زیرا خداوند در مقام ذات، کمالات وجودی همه موجودات را به نحو بساطت واجد است. چون وجود، حقیقتی واحد و دارای مراتب

۴۰. محمد بن یوسف بن مطهر حلی، باب حادی عشر در علم کلام و فلسفه، ترجمه علامه حسن مصطفوی، شرح فاضل مقداد و محسن غرویان، بیجا، بیتا ص ۴۸-۴۸.

۴۱. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، ۱۳۸۵، ص ۶۳

۴۲. غافر/ ۱۹

۴۳. سبأ/ ۳

۴۴. ابن فهد حلی، عده الداعی، بیتا، ص ۳۰۲

۴۵. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۱۲

۴۶. ملک/ ۱۴

۴۷. مجلسی محمد باقر، حق الیقین، بی تا، ج ۲، ص ۷

است. عالی‌ترین مرتبه آن همان وجود خداوند است. بدیهی است که هر کاملی مراتب وجودی ناقص به علاوه مرتبه‌ای از کمال که ناقص فاقد آن است، را دارا می‌باشد.^{۴۸}

و این مسأله ایست که حضرت در مناجات خویش با خدای رحمان از آن غافل نبوده است و با تمام وجود به آن اقرار نموده و بر آن اصرار داشته است: «ولا یخفی علیک امر مقلبی و مثنوی»

خداوند تبارک و تعالی عالم به تمام موجودات ارضی و سماوی است و از آنچه بر آنها می‌گذرد و پیش روی آنان است یا بعداً بر آنها خواهد گذشت و از آن دور و بی‌خبرند، دانا و آگاه است (یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لایحیطون بشی من علمه)^{۴۹} اعتقاد به علم الهی، یکی از ارکان اساسی تربیت‌های اسلام و ضامن اجرا برای انجام عبادات صحیح و اعمال صالحه است. از این رو، ائمه معصومین علیهم السلام در دعاها و مناجات‌های خویش، بندگان را متوجه صفات الهی از جمله علم لایتناهی و محیط او نموده‌اند «و تعلم ما فی نفسی و تخیر حاجتی و تعرف ضمیری» تا براساس آن راه سعادت و کمال را که همان هدف نهایی بشریت است، به آنان بنمایانند و انسان را از بیهوده زیستن و افتادن در ورطه نابودی و هلاکت برهانند، چرا که، باور به علم و دانایی علی الاطلاق خداوند در پرتو رحمت بی‌بدیل او و قبول و پذیرش جهل و ضعف خویش، اعتماد به نفس کاذب را از انسان گرفته و معنای حقیقی اتکال به خداوند سبحان را در وجود انسان زنده کرده و شوق پریدن و در محضر دوست آرمیدن را در نهاد انسان به منصف ظهور می‌رساند. قرآن کریم که منشأ و منبع حقیقی کلام ائمه علیهم السلام است، آنچه در آسمان‌ها و زمین است را تنها در سیطره مالکیت و فرمانروایی خدا می‌داند و بندگان را متذکر می‌شود که از تمام حالات و خواسته‌ها و اعمال آنان با خبر است و روز بازگشتشان بر او پوشیده نیست و بر همه چیز دانا است:

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^{۵۰}

این آیه مؤید کلام حضرت است، آنجا که می‌فرماید: «و لایخفی علیک امر منقلبی و مثنوی».

اقرار به احاطه کامل علم خداوند بر عالم و آدم از طرفی اقرار به قدرت و توانایی خداوند قادر متعال است، و از طرف دیگر اقرار به ضعف، زبونی و عجز و ناتوانی همه مخلوقات بویژه انسان به عنوان تنها موجود ناطق و فهیم. و مبین این مطلب فراز بعدی مناجات «بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی و نفعی و ضری» و نیز کلام زیبای امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌باشد، که می‌فرماید: اَلْهِی اَنَا اَلْجَاهِلُ فِی عَمَلِی فَکِی لَا اُکُونَ جَهْلًا فِی جَهْلِی.

قدرت

فقد هربت الیک و وقفت بین یدیک مستکیناً لک متضرعاً الیک راجیا لما لَدِیک ثوابی (ترانی)

بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی و نفعی و ضری

الهی کأنی بنفسی واقفه بین یدیک و قد أظلمها حسن توکلی علیک

الهی و انا عبدک و بن عبدک قائم بین یدیک

الهی ان کان صغر فی جنب طاعتک عملی فقد کبر فی جنب رجائک أملی

یا جواداً لا یبخل عن رجا ثوابه

مباحث مورد بحث و بررسی در فراز های فوق: قدرت الهی، فقر وجودی بنده، رجاء

برای واژه «ید» دو معنا مورد نظر است، یکی معنای ظاهری و دیگری معنای مجازی و معنوی. معنای ظاهری آن «دست» است و چون دست وسیله نیرو و کار است، معنای مجازی قدرت از آن برداشت می‌شود. و از طرفی چون دست در بدن قرار دارد و به انسان نزدیک است و در نزد انسان است، می‌توان معنای دیگر آن را حضور دانست، که به نظر می‌رسد در اینجا هم به معنای حضور است و هم قدرت. چرا که فرار، همواره گویای آن است که از چیزی به سوی چیزی است، به تعبیر ساده‌تر از منبع ترس و قدرتی بالا به سوی قدرت بالاتر و برتر. پس، باتوجه به معنای فراز «فقد هربتُ إلیک و وقفتُ بین یدیک راجياً لما لَدِیک ثوابی؛ به

۴۸. رضوانی علی اصغر، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴

۴۹. بقره/ ۲۲۵

۵۰. نور/ ۶۴

سوی تو فرار می‌کنم و خودم را ایستاده در پیشگاه قدرت تو می‌بینم و به چیزی که در نزد توست امید دارم. یعنی تو چیزی داری که دیگری یا دیگران ندارند»، بنده از چیزی گریخته که لازمه‌های آن استعاده به قدرت مطلق است و چون منبع ترس را بیان نکرده و اسمی از آن به میان نیامده حاکی از عظمت خداوند است که هر چند فرار کردم اما آن منبع فرار در مقابل عظمت و قدرت تو ناچیز است که بتوان از آن نام برد. به قول معروف: "با خدا باش و پادشاهی کن"

بنابراین، ید در اینجا مجاز از قدرت حق تعالی و حضور در پیشگاه اوست که در این مناجات چهار بار بکار رفته است و بنده هر بار با ذکر این واژه گوشه‌ای از حال خود را در ارتباط با پروردگارش بیان می‌کند.

در کتاب شواهد الربوبیه در بیان قدرت الهی آمده است که قدرت واجب الوجود عبارت است از صدور و فیضان اشیاء از ناحیه ذات مقدس به صرف مشیت و اراده‌ای که عین ذات اوست نه زائد بر ذات او.^{۵۱}

و ملا عبدالرزاق لاهیجی معتقد است که برای قدرت دو معنا متصور است یکی در مقابل اضطرار و ایجاب و دیگری در مقابل عجز.^{۵۲}

توضیح مطلب اینکه:

قدرت به عنوان قوه و توانایی تعریف می‌شود. فاعل برای داشتن قدرت، باید ترجیحی داشته باشد و این ترجیح معمولاً با علم و شعور همراه است. قدرت مرتبط با علم و شعور است و تفاوتی با امکان ندارد. انسان در جستجوی پناهگاهی امن است و حرکت به سمت کمال، نزدیکترین راه برای رسیدن به مطلوب نهایی است. او با اعتماد به قدرت الهی، به رحمت و تفضل خداوند امیدوار است و در برابر خداوند، ضعف و ناتوانی خود را اقرار می‌کند و عفو و بخشش را طلب می‌کند. با پناه بردن به قدرت الهی، انسان امنیت می‌یابد و از خداوند می‌خواهد این امنیت را برایش دائمی کند.

قدرت مشابه به علم، یکی از صفات ذاتی واجب تعالی است. قدرت به معنای قوه و توانایی است که به فعل و ترک آن هر دو اطلاق می‌شود. واژه "قدره" به صورت مفهومی نقیض عجز بکار رفته و نشان دهنده عدم ناتوانی خداوند است. قدرت مربوط به امکان انجام کار یا عدم انجام آن است. اگر خداوند بخواهد، کار را انجام می‌دهد و اگر نخواهد، انجام نمی‌دهد. توصیف قدرت برای خداوند نشانگر کمال و جمال او و اعلائی بودن او از هر نقص و ناتوانی است. قدرت الهی به معنای کمال است و نشان می‌دهد که خداوند مستقل از هر گونه نیرو و توان است. این تعریف قدرت برای خداوند همچنین برقراری دلیلی بر قدرت او است و بیان می‌کند که قدرت او به همراه علم اوست و علم او منجر به صدور فعل می‌شود. از این رو، هدف از وصف قدرت برای خداوند اثبات کمال و جمال او و بی‌عیب و نقص بودن او است. قدرت خداوند به فعل و عمل می‌رسد و از طریق حکمت و اتقان در آن بروز می‌کند. در برخی از آیات قرآن و روایات، به فعل‌های عجیب و غریب خداوند و جمال صنعت او اشاره شده است که به عنوان دلیل بر قدرت و کمال او مطرح می‌شوند.

اراده

یکی از صفات ثبوتی خداوند، صفت اراده است. اراده به معنی تمایل و خواستن است. در مورد خدا، اراده مربوط به نتیجه و پایان کار است، نه تمایل و دل بستگی.^{۵۳}

صفت اراده از لحاظ قدما ثابت شده است. اگر چه مسلمانان در صفت اراده برای خدا اتفاق نظر دارند، اما در معنی آن اختلاف دارند.

اراده به دو معنی بکار می‌رود: خواستن و تصمیم گرفتن. ظاهراً منظور متن اصلی خواستن است.

دو نوع اراده وجود دارد: اراده تکوینی (مربوط به افعال خدا) و اراده تشریحی (مربوط به قوانین شرعی برای ما) اراده تکوینی منجر به جبر می‌شود، اما اراده تشریحی مقتضی است.

۵۱. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، شواهد الربوبیه؛ ترجمه و شرح جواد مصلح، ۱۳۸۵، ص ۵۳.

۵۲. عبدالرزاق فیاض لاهیجی، گوهر مراد، بامقدمه زین العابدین قربانی لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۰.

۵۳. محمد بن حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۱.

به نظر می‌رسد امام منظور از اراده در جمله‌ی مورد بحث، اراده تکوینی است، یعنی اراده خدا بر هدایت، عفو و گذشتن از خطاهاست.

نتیجه‌گیری

مهمترین گام در دین پژوهی معرفت خدای متعال است، چرا که این معرفت اساس و بنیان دین است و معرفت او با ادراک صفاتش امکان پذیر است. همچنین برخی نقصان و کج فهمی‌ها در مبادی تصورات و تصدیقات، باعث نقد و شک در اعتقادات الهی می‌شود. علم کلام یکی از علوم اسلامی است که به اثبات باورهای اعتقادی می‌پردازد و در حوزه‌ی خداشناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی، موضوعاتی چون قضا و قدر، توحید و صفات الهی، نبوت و امامت را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بین مناجات شعبانیه از جمله آیه‌ایست که بیانگر برخی صفات ذات واجب تعالی است. درباره‌ی صفات الهی باید توجه داشت که کثرت آنها ناشی از کثرت مفاهیم است، و در واقع با توجه به عظمت و کمال ذات احدیت، تمام ذات او علم و قدرت و ... است. آنچه از صفات برای خداوند منع می‌شود صفاتی است که نشان دهنده‌ی عجز و نقص و نیاز باشند.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم، ترجمه فولادوند
- [۲] نهج البلاغه، ترجمه شهیدی
- [۳] مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی
- [۴] ابراهیمی دینانی، غلامحسین، عقل و عشق در حریم عاشورا، تدوین: اسماعیل منصوری لاریجانی، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۹۳.
- [۵] -----، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.
- [۶] ابن سینا، شرح اشارات، ترجمه حسن ملکشاهی، ج اول؛ طبیعات، الهیات، عرفان و تصوف، چاپ پنجم، نشر سروش، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
- [۷] جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان، تنظیم محمد صفایی، چاپ: دوازدهم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
- [۸] -----، تبیین براهین اثبات خدا، چاپ: دوم، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۵.
- [۹] حلی، محمد بن یوسف بن مطهر، شرح باب حادی عشر در علم کلام و فلسفه، ترجمه علامه حسن مصطفوی، شرح فاضل مقداد، بیجا، بیتا. و شرح محسن غرویان
- [۱۰] حلی، احمد بن محمد ابن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
- [۱۱] خمینی، روح الله رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران؛ شرح دعای سحر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، قم: بی تا.
- [۱۲] رضوانی، علی اصغر، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم: ۱۳۸۸.
- [۱۳] سبحانی تبریزی، جعفر، التوحید و الشرك فی القرآن الکریم، بیروت: موسسه الفکر الاسلامی، ۱۴۰۶ ق. = ۱۹۸۶ م = ۱۳۶۵. چاپ دوم ۱۳۰۸.
- [۱۴] -----، المحاضرات فی الالهیات، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
- [۱۵] شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، الشواهد الربوبیه فی منهج السلوکیه، ترجمه جواد مصلح، چاپ: چهارم، تهران: سروش، (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۸۵.
- [۱۶] طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه نهاییه الحکمه، ترجمه مهدی تدین به کوشش هادی خسرو شاهی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- [۱۷] طوسی، خواجه نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، شرح علامه شعرانی، (کتابخانه دانشگاه ایلام)
- [۱۸] راغب اصفهانی، محمد بن حسین، المفردات فی غریب القرآن، ۱۳۸۳، ج ۲،
- [۱۹] فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، مقدمه زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- [۲۰] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، گروه: مصادر حدیث شیعه - بخش فقه، چاپ: پنجم، بیتا.
- [۲۱] مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، حق الیقین، جلد اول، تهران: علمیه اسلامی، [۱۳XX]. (کتاب مذکور در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.)
- [۲۲] مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، دو جلد در یک مجلد، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۴.
- [۲۳] -----، مشکات؛ مجموعه آثار، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۶.
- [۲۴] مفید، محمد بن محمد، ترجمه اعتقادات شیخ صدوق (رض) / تألیف ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی؛ [با حواشی شیخ مفید]؛ مترجم محمد علی ابن سید محمد الحسنی، تهران: علمیه اسلامی، ۱۳۷۱.